آوای شهید ایران
شهرآرا
اشنبه
۲۱ تیر ۱۴۰۵
۲۷ محرم ۱۴۴۸
شماره ۴۸۰۵
۱۵
SHAHRARANEWS.IR
تاریخ و هویت

لبخند رهبر شهید انقلاب به یک ایده نو

روایت سعید تشکری، نویسنده فقید مشهدی، از گفت و گو با قائد امت و آغاز رمان جمعی واقعه گوهرشاد

گروه تاریخ‌وهویت| آیت‌ا...العظمی خامنه‌ای، رهبر شهید انقلاب اسلامی، روز سه‌شنبه ۸ فروردین ۱۳۹۶ از نمایشگاه آثار هنری و اسناد تاریخی مرتبط با واقعه مسجد گوهرشاد که در حرم مطهر رضوی برگزار شده بود، بازدید کردند و با برخی هنرمندان و صاحبان آثار که در محل نمایشگاه حاضر بودند، از نزدیک گفت‌وگو کردند. سعید تشکری، نویسنده، کارگردان و فیلم‌نامه‌نویس فقید مشهدی، یکی از این هنرمندان بود. او به‌واسطه نگارش رمان «پاریس، پاریس» با مضمون واقعه گوهرشاد در این نمایشگاه حضور داشت و فرصت یافت که در حاشیه نمایشگاه، دیدار و گفت‌وگویی با رهبر شهید انقلاب داشته باشد. دو سال بعد از آن دیدار، تشکری در گفت‌وگو با پایگاه اطلاع‌رسانی KHAMENEI.IR روایت گفت‌وشنودش را با قائد شهید امت بیان کرد. فرارسیدن نودویکمین سالگرد واقعه گوهرشاد، فرصتی است تا یادداشت این هنرمند را بازنشر دهیم.

بهار مشهد هر سال با حضور رهبر انقلاب، عطر و طعم تحول‌هاست اما حس می‌کنم نعمتی که در بهار ۱۳۹۶ به من عرضه شد، بی‌شمارش است. خدای را شکر می‌گویم؛ چون هرچه بر من در نگارش رمان «پاریس، پاریس» (با مضمون قیام گوهرشاد) در تنهایی گذشت، این بار و امسال گویی آغازی نوست. از گذران زائران داخل صحن معطر حرم، رد می‌شوم و بعد از تشریفات، وارد تالار آیینه می‌شوم. درکنار دوستان برگزارکننده بزرگداشت قیام گوهرشاد و دوستانم در حسینیه هنر مشهد و تنی چند از دوستان قدیمی‌ام، همه منتظر دیداریم.

حضرت آقا می‌آیند و من قرار است به محضر ایشان، گزارشی از روند نگارش نخستین «رمان جمعی» را عرض کنم؛ رمانی با مضمون واقعه گوهرشاد که در حسینیه هنر، همراه با جوانان نویسنده‌ای که آینده رمان‌نویسی ما هستند، به‌صورت جمعی در حال نگارش است. ورود رهبر انقلاب اسلامی و همراهان، با دیدار از نمایشگاه و هنرمندان آغاز می‌شود. بعد از اینکه دیدارشان از نمایشگاه تمام می‌شود، نوبت به من می‌رسد. در محضرشان هستم؛ مثل همیشه گرم و به‌دور از هرگونه تشریفات با هم احوال‌پرسی می‌کنیم. از این روزها و کارهای تازه‌ام می‌پرسند و من خدمتشان عرض می‌کنم: «بعد از دیدار چند ماه پیش که به خاطر نگارش رمان «مفتون و فیروزه» خدمتتان رسیدم، حس کردم باید در رمان‌نویسی ما اتفاقی نو بیفتد.»

آقا نگاهم می‌کنند. ادامه می‌دهم: «ما اصلا رمان مستند نداریم و کار جمعی هم که اصلا نداشته‌ایم. رمان جمعی با حضور دو نفر نمی‌شود. آموزش نیاز است و در تکنیک و در محتوا، باورمندی قلبی نیاز دارد. رمان جمعی، حضور یک جمع با سنین مختلف است که تفاوتش با تاریخ شفاهی، تکنیک رمان است.»

رهبر معظم انقلاب با نگاه نافذ و در کمال مهربانی نگاهم می‌کنند و می‌گویند: «کار تازه‌ت چیه؟» می‌گویم: «در حال راه‌اندازی و جذب یک تیم نویسنده جوان هستم تا در حسینیه هنر مشهد با زحمتی که دوستان در جمع‌آوری اسناد واقعه گوهرشاد کشیده‌اند، یک رمان جمعی را شروع کنیم.» آقا می‌گویند: «با جوانان؟ چه کار سختی! نمونه‌اش را تاکنون در ایران نداشته‌ایم. کارِت خیلی سخته.» می‌گویم: «هدفم از تهیه این کار، آموزش به نویسندگان جوان و آغاز رمان‌نویسی مستند و خلاق است.» ایشان می‌گویند: «رمان جمعی! این کار برای اولین‌بار است که اینجا انجام می‌شود و در صورت موفقیت، کار باارزش و مهمی خواهد بود و به‌واسطه آن، نویسندگان جوانی به جامعه هنری تحویل داده خواهند شد؛ کاری که تنها ازعهده نویسنده‌ای پخته و بااندیشه برمی‌آید. افراد زیادی در واقعه گوهرشاد، ایفای نقش داشتند که کمتر در روایت‌ها و داستان‌های نقل‌شده از آن دوران، به آن‌ها اشاره می‌شود؛ افرادی مثل مرحوم حاج حسین قمی و مرحوم آقازاده که از افراد سرشناس مشهد بودند.»

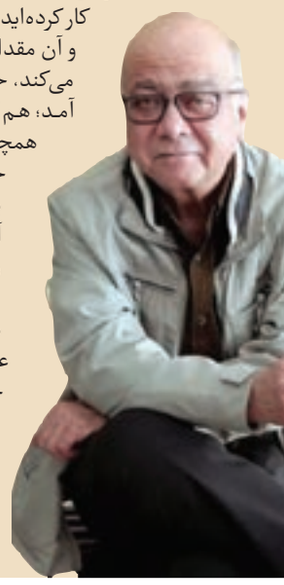

آقا می‌پرسند: «خودت هم در آن می‌نویسی؟» عرض می‌کنم: «بله.» حضرت آقا لبخندی بر چهره‌شان می‌نشیند: «اصل همین است که کنار جوان‌ها باشی. رمان جمعی کار سختی است و امیدوارم به نتیجه برسد!»

آقا با هریک از دوستان، دیداری صمیمانه دارند و بعد به جمع دیگر یاران می‌روند و گفت‌وگو با هنرمندان ادامه دارد و بعد فریضه نماز انجام می‌شود.

حضرت آقا عنصر گم‌شده رمان جمعی را به من می‌دهند و سخنانشان برای هرکدام از هنرمندان، راه‌گشا و دلگرم‌کننده است، وقتی در فرازی از بیاناتشان فرمودند: «این خیلی مایه تأسف است که حادثه مسجد گوهرشاد با این عظمت و با این اهمیت، هیچ انعکاسی در تاریخ ما، در ادبیات ما، در کتاب‌های رمان ما نداشته باشد. خب الحمدلله خوب کار کرده‌اید! تا آن مقداری که بنده دیدم و آن مقداری که حالا فهم بنده اقتضا می‌کند، خیلی به نظرم جالب و خوب آمد؛ هم کارهای نقاشی و گرافیکی و همچنین کارهای گزارشی و روایتی، خیلی خوب بود.»

پس از پایان سخنرانی، حضرت آقا موقع رفتن صدایم می‌کنند و پیشانی‌ام را می‌بوسند و می‌گویند: «آرزوی موفقیت شما را دارم.»

عید باشکوهی است برایم. حضرت آقا می‌روند. در دلم باغ، باغ شُکر است و آرام، انگار به همه می‌گویم: «این بهار و این عیدی تا همیشه یادم می‌ماند!»

حکایت نخستین تکاپوها برای توسعه زیرساخت‌های شهری

سایه‌روشن‌های تاریخ مشهد در عصر سامانیان

آغاز حکومت سامانیان بر مشهد

می‌دانیم که شهادت امام‌رضا(ع) در آخر صفر سال ۲۰۳ هجری قمری و دفن پیکر مطهر آن حضرت در سناباد توس، موقعیت این منطقه را به طرز شگفت‌آوری تغییر داد. تا پیش از آن، سناباد و حتی شهر بزرگ نوغان، شهرت چندانی نداشت، اما از این تاریخ به بعد، به یکی از نقاط پررفت‌وآمد و شناخته‌شده سراسر سرزمین‌های اسلامی تبدیل شد.

با غلبه اسماعیل‌بن‌احمد سامانی بر صفاریان در سال ۲۸۷ هجری قمری، نخستین فرمانداران سامانی در توس مستقر شدند و مشهد تحت مدیریت آن‌ها قرار گرفت. در آن زمان، هنوز نشانی از رونق سکونت در اطراف مضجع شریف امام‌رضا(ع) وجود نداشت و به‌ظاهر آنچه بیشتر به چشم می‌آمد، توسعه بازارهایی بود که در حاشیه مسیر سناباد به نوغان و در جبهه غربی روضه منوره قرار گرفته بود. در این زمان، امارت ابومنصور محمدبن‌عبدالرزاق طوسی، شرایط را در مشهد تا حد زیادی دگرگون کرد.

نخستین گام‌ها به‌سوی ایجاد شهر

ابومنصور از اُمرای نام‌آور سامانیان بود. او در سال ۳۲۰ هجری قمری و پس از فتنه مشهور «ابوبکر خباز» در بخارا که نزاعی درون‌خاندانی محسوب می‌شد، مورد توجه خاندان سامانی و امرای این دودمان قرار گرفت. البته وی پیش از آن، چنان‌که «ثعالبی» در «یتیمه‌الدهر» می‌نویسد، در توس، مناسب خاندانی قدیم داشت و شاید از دهقانان این خطه بود. ابومنصور دست‌کم از سال ۳۳۰ هجری قمری به این‌سو، حاکم توس شد.

او این منسب را از «ابوعلی محتاج»، سپهسالار سامانیان در خراسان، دریافت کرد و پس از آن در رونق و توسعه این خطه بسیار کوشید و در احیای فرهنگ ایرانی تلاش مستمر کرد. از گزارش شیخ صدوق -رحمه‌ا... علیه- در کتاب ارجمند «عیون‌اخبارالرضا(ع)» چنین برمی‌آید که ابومنصور در ابتدای کار، با زائران حرم رضوی سر سازگاری نداشت و بر آن‌ها سخت می‌گرفت، اما به‌دنبال دیدن کراماتی از این روضه منوره که یکی از آن‌ها امروزه با تغییراتی در محتوا و روایت، در قالب داستان «ضامن آهو» رواج دارد، به این مکان شریف معتقد شد و به آن عمیقا دل بست؛ چنان‌که قلب‌های بسیاری را به‌سوی حرم مطهر رضوی متوجه کرد.

ابومنصور برای تکمیل ارادت، به توسعه ابنیه اطراف حرم رضوی هم پرداخت. به احتمال، این نخستین باری بود که چنین تحرکات عمرانی گسترده‌ای در اطراف روضه منوره انجام می‌گرفت. ابومنصور سنگ بنای کاروان‌سرای بزرگی را در نزدیکی حرم رضوی گذاشت که مکان دقیق آن بر ما معلوم نیست. او وسایل تسهیل مسافرت زوار را فراهم کرد و به این ترتیب، بر جمعیت زائران بسیار افزوده شد. علاقه ابومنصور به توسعه مشهد چنان بود که برخی در دوره‌های اخیر، وی را شیعه دانسته‌اند؛ هرچند که در این ادعا، باید به دیده تردید نگریست.

نمایی از حرم مطهر رضوی در اوایل دوره پهلوی

نگاره ای از ابومنصور سامانی

مرضیه ترابی| نسب دودمان سامانی به «سامان‌خداه» می‌رسید؛ دهقانی از خطه بخارا که بر بخش‌هایی از آن منطقه تسلط داشت. سامان مدعی بود که نسبش به «بهرام چوبینه»، سردار «هرمز چهارم» فرمانروای ساسانی، می‌رسد و این انتساب را اسباب مشروعیت حکومت خود می‌دانست.

آنان پس از ورود اسلام به ایران، موقعیت پیشین را حفظ کردند. حکام مسلمان که با نظام اداری حاکم بر جامعه ایرانی آشنایی چندانی نداشتند، از دهقانان برای اداره امور بهره بردند و به این ترتیب، دوران اقتدار خاندان سامان در ایام پس از ورود اسلام به ایران، آغاز شد.

آن‌ها بعدها از طریق یاری رساندن به داعیان عباسی و ابومسلم، موقعیتی بهتر در ساختار حکومتی یافتند. اسدبن‌سامان که اکنون خاندانش اسلام آورده بودند، این ارتباط را توسعه داد و در زمان پسران وی، شورش «رافع‌بن‌لیث» که هارون عباسی را سخت نگران کرده بود، به‌دست آن‌ها و بدون جنگ و خونریزی، فرونشانده شد.

به این ترتیب، خاندان سامانی، با مرکزیت شهر بخارا، اقتداری دوچندان یافت و در همان حال که متحد درجه‌یک خلیفه عباسی محسوب می‌شد، به قول «نرشخی (درگذشته به سال ۳۳۸ هجری قمری)» در کتاب مهم «تاریخ بخارا»: «خاندان‌های بزرگ قدیم را تیمار کردی و مردمان اصیل را نیکو داشتی.»

درواقع سامانیان پس از کسب اقتدار، درپی احیای فرهنگ کهن ایرانی بودند؛ فرهنگی که اینک با تعالیم و ارزش‌های اسلامی آمیخته شده بود. به این ترتیب دودمان سامانی، پس از اسدبن‌سامان، با میدان‌داری احمدبن‌اسد و پس از وی، نصربن‌احمد، روزبه‌روز قدرت بیشتری یافت و توانست بر بخش‌های گسترده‌ای از خراسان و شمال شرقی ایران مسلط شود و حوزه قدرت خود را به‌سوی غرب و مرکز توسعه دهد. این گسترش باعث شد که مشهد نیز، در محدوده قلمرو خاندان سامانی قرار گیرد و آن‌ها، از اواخر قرن سوم هجری، حکمرانان بلامنازع این منطقه شدند.

اسلام به سناباد توس می‌آمدند، روزبه‌روز افزایش می‌یافت. برخی از این زائران مانند «حمزه مصری»، بیش از ۶ هزار کیلومتر راه را از کرانه‌های نیل تا سناباد توس پیموده بودند تا به شرف زیارت حضرت ثامن‌الحجج(ع) مفتخر باشند. در این زمان، ابوالحسن عبدا...بن‌فائق خاصه به‌عنوان یکی از امرای سامانی، بر توس و مناطق هم‌جوار آن حاکم شد. بیهقی در تاریخ خود، به فعالیت‌های عمرانی دوره او اشاره می‌کند و ضمن بررسی فعالیت‌های سوری‌بن‌معتز (امیر غزنوی) در مشهد می‌نویسد: «[سوری] با همه ستمکاری، مردی نیکوصدقه و نماز بود و آثارهای خوش وی را به طوس هست؛ از آن جمله آنکه مشهد علی‌بن‌موسی‌الرضاعلیه‌السلام، که بوبکر شهمرد، کدخدای فائق‌الخادم خاصه، آبادان کرده بود؛ سوری در آن زیادت‌های بسیار فرموده بود و مناره‌ای کرد و دیهی خرید فاخر و بر آن وقف کرد.»

بیهقی به جزئیات اقدامات فائق خاصه در مشهد اشاره نمی‌کند اما پیداست که این توسعه، تنها شامل روضه منوره و حرم مطهر رضوی نبوده است. در گزارش موجود در کتاب «جغرافیای حافظ ابرو» که مربوط به قرن نهم هجری قمری است، از «ابوبکرآباد» به‌عنوان یکی از محلات مشهد یاد شده که به‌احتمال در جنوب این شهر، جایی روی اراضی قدیمی سناباد، قرار داشته است.

محله‌ای که می‌توان گذاشتن سنگ بنای آن را به بوبکر شهمرد (نماینده و کدخدای فائق خاصه) منسوب کرد، بنابراین به‌احتمال زیاد، در عصر عبدا...بن‌فائق خاصه، نخستین زیرساخت‌های قابل‌توجه زیست دائمی در مشهد رضوی تأسیس شده و در دوره‌های بعدی، توسعه پیدا کرده است.

نکته جالب توجه درباره عبدا...بن‌فائق خاصه این است که برخی مورخان، وی را غلامی اندلسی می‌دانند که در دربار سامانی به‌دنبال ابراز لیاقت، مدارج ترقی را پیمود و به بازیگر بزرگ این حکومت در دوران پایان حیات آن، تبدیل شد. فائق خاصه، طبق گزارش «ابن‌اثیر» در «الکامل فی‌التاریخ»، در شعبان سال ۳۸۹ هجری قمری در شهر بخارا درگذشت و مرگ وی، باعث ازهم‌گسیختگی بسیاری در امور خراسان و به‌ویژه طوس شد.

با مرگ فائق خاصه، سامانیان نیز به ورطه اضمحلال جدی افتادند و با کشته شدن اسماعیل دوم سامانی در سال ۳۹۵ هجری قمری، طومار این خاندان درهم پیچیده شد. به این ترتیب، چرخ توسعه و عمران مشهد نیز که مورد علاقه امرای سامانی بود، از گردش افتاد.

حتی ابن‌اثیر گزارشی نه چندان قابل اعتماد از هجوم سبکتگین، پدر محمود غزنوی، به مشهد و ویرانی بخش‌هایی از زیرساخت‌های زیستی و نیز، روضه منوره نقل می‌کند که می‌تواند وضعیت مشهد در این دوره را، تاحدودی شرح دهد. قدر مسلم آن است که با سقوط سامانیان و برافتادن امرای آنان در توس و مشهد، این منطقه رونق پیشین خود را از دست داد و زائران دیگر مانند گذشته، برای رفت‌وآمد آزادی نداشتند.

تا اینکه، طبق گزارش «عُتبی» در «تاریخ یمینی»، سلطان محمود دست به بازسازی حرم امام هشتم(ع) زد و به‌دنبال آن شهر مشهد نیز، رونق پیشین را بازیافت. درباره دلیل این اقدام محمود غزنوی، سخن بسیار است که باید آن را در مجالی دیگر با شما خوانندگان ارجمند در میان بگذاریم.

یادی از «آیت‌ا...العظمی سید کاظم مرعشی» و سال‌های مبارزه در کنار رهبر شهید انقلاب در سالروز بیست‌وچهارمین سال در گذشت ایشان

معاشرانِ مبارزِ مشهد

مرحوم آیت‌ا...مرعشی و رهبر شهید انقلاب آیت‌ا...سیدعلی خامنه‌ای در کنار یکدیگر
تظاهرات انقلابی مردم مشهد در سال ۱۳۵۷

گروه تاریخ و هویت| درست در همین چند روز گذشته که تاریخ تشییع رهبر شهید جهان اسلام را به تماشا نشسته بود، تقویم‌ها سالروز وفات یکی از همراهان و همرزمان رهبرمان در دوران مبارزات انقلابی دهه ۴۰ و ۵۰ را هم یادآوری می‌کند؛ ۱۸ تیرماه مصادف بود با وفات آیت‌ا...سیدکاظم مرعشی.

برابر اسناد منتشرشده در مرکز اسناد انقلاب اسلامی، ایشان در کنار آیت‌ا...العظمی سیدعلی خامنه‌ای یکی از رهبران مشهدی‌ها در مبارزات انقلابی سال ۱۳۵۷ بوده‌است؛ کسی که در آن سال، شانه‌به‌شانه رهبر شهیدمان ایستاده بوده و برای پیروزی مبارزه کرده است. اسناد ساواک از ایشان در بسیاری از رخدادهای آن دوران مانند تظاهرات نیمه شهریور، اجتماع و تحصن مردم انقلابی در ورزشگاه سعدآباد، رویدادهای پس از حمله به بیمارستان امام‌رضا(ع) و بسیاری از تظاهرات‌های دیگر نام برده است.

اسناد چه می‌گویند؟

برابر اسناد، ایشان در تظاهرات مردم مشهد در سیزدهم شهریور ۱۳۵۷ خورشیدی، پیشاپیش مردم حرکت می‌کرده است و به همین علت هم سازمان اطلاعات و امنیت خراسان در نامه‌ای به فرماندار نظامی مشهد، با اشاره به نقش آقای مرعشی و جمعی دیگر از روحانیون در شکل‌گیری تظاهرات، خواستار دستگیری این مبارز انقلابی و دیگر روحانیان شاخص مشهد می‌شود. این چنین است که آیت‌ا... مرعشی در ۱۷ شهریور ۱۳۵۷ دستگیر و به‌مدت ۹ روز زندانی می‌شود.

وقتی مأموران شاه می‌ترسیدند سر راهش قرار بگیرند

روایت‌های اسناد ساواک همچنین نشان می‌دهد که سه روز پیش از دستگیری، یعنی ۱۵ شهریور، پس از اینکه مردم به قصد برگزاری مراسم سومین روز شهادت شهدای مشهد در مسجد بناها اجتماع می‌کنند و مأموران هم مانع اجرای مراسم می‌شوند، مردم همراه تنی چند از روحانیون دست به تظاهرات می‌زنند که هدایت‌کننده این تظاهرات‌ها حاج «سیدکاظم مرعشی» بوده است.

علاوه بر این، بسیاری از انقلابیون بارها دیده بودند که ایشان جلوی تانک‌های رژیم پهلوی می‌رفته و از کسی بیم نداشته‌است. شجاعت این روحانی مبارز حتی موردتحسین نیروهای نظامی و انتظامی بوده و به همین دلیل در بسیاری از اوقات به احترام ایشان از مسیر او و تظاهرکنندگان خود را کنار می‌کشیده‌اند.

می‌گویند ایشان در تماس‌های تلفنی ازهاری و اویسی، به ازهاری گفته بود که «کاری نکنید من با زنجیر شما را بکشم و بیاورم و در حضور مردم محاکمه کنم.» همچنین ایشان در دیدار تعدادی از مأموران عالی‌رتبه رژیم در اوایل انقلاب، خطاب به کاتوزیان، یکی از افراد هیئت، در بیت خود گفته بود: «شاهی که با مردم کوچه و بازار رابطه ندارد، باید برود.»

خانه آقای مرعشی پایگاه انقلابیون بود

مرحوم مرعشی در مهر سال ۱۳۵۷ و در پی سخت‌گیری رژیم بعث عراق بر امام خمینی(ره)، در اجتماع روحانیان مشهد برای تصمیم‌گیری درباره صدور اعلامیه‌ای در این زمینه هم شرکت می‌کند. در آن روزها خانه ایشان در مشهد یکی از مراکز تصمیم‌گیری و کانون رایزنی‌ها و فعالیت‌های انقلابی بوده است؛ ازجمله در ۲۰ مهر ۱۳۵۷ جلسه‌ای برای تصمیم‌گیری و برنامه‌ریزی برای تظاهرات در منزل ایشان برگزار می‌شود. به همین سبب، ساواک در گزارشی، از خانه ایشان به‌عنوان یکی از مراکز فرماندهی مخالفان نام می‌برد.

ساواک در گزارشی هم ایشان را یکی از گردانندگان تظاهرات مردم مشهد در ۲۰ آذر ۱۳۵۷ توصیف می‌کند. مرحوم آیت‌ا...سیدکاظم مرعشی در ۷ آذر، وقتی طرف‌داران شاه راهپیمایی حمایتی خود از حکومت پهلوی را در قوچان برگزار می‌کنند، در اعزام اهالی مشهد و شهرهای اطراف به آن شهر نقش داشته است. ایشان در سال ۱۳۵۷ همراه با رهبر شهیدمان، آیت‌ا...العظمی سیدعلی خامنه‌ای و عباس واعظ طبسی، در انسجام‌بخشی به مردم برای تظاهرات علیه حکومت پهلوی و خنثی‌کردن اقدامات موافقان آن حکومت نقش مؤثر دارند. در ۲۳ آذر ۱۳۵۷ و در جریان تحصن پزشکان در بیمارستان امام‌رضا(ع) هم کفن‌پوش در آن بیمارستان حضور می‌یابند و از متحصنان حمایت می‌کنند.

رهبر شهید انقلاب در ۱۸ تیر سال ۱۳۸۱ و در پی رحلت آیت‌ا...مرعشی پیام تسلیتی خطاب به حجت‌الاسلام والمسلمین آقای واعظ طبسی صادر فرمودند که متن آن چنین است: «بسمه‌تعالی، جناب حجت‌الاسلام والمسلمین آقای واعظ طبسی -دامت برکاته- رحلت مرحوم مبرور آیت‌ا... آقای حاج سیدکاظم مرعشی -رحمه‌ا... علیه- را که از فقهای عالی‌قدر در مشهد مقدس بودند به جناب عالی و آن حوزه مقدس و نیز به خاندان مکرم آن مرحوم و بالخصوص به اخوی معظمشان تسلیت عرض می‌کنم و از خداوند متعال علو درجات آن مرحوم و صبر و اجر برای بازماندگانشان مسئلت می‌نمایم. والسلام علیکم و رحمه‌ا... سیدعلی خامنه‌ای ۱۳۸۱/۴/۱۸»

کوتاه از مرحوم آیت‌ا...العظمی سیدکاظم مرعشی

سیدکاظم مرعشی در سال ۱۳۰۴ خورشیدی در نجف اشرف دیده به جهان گشود. پدرش سید محمدرضا مرعشی از روحانیان برجسته نجف اشرف و منتسب به خاندان سادات مرعشی بود که پس از اخذ اجازه از شیخ انصاری، در رفسنجان مقیم شده بود و از عالمان بانفوذ و صاحب‌نام در منطقه کرمان و یزد محسوب می‌شد. ایشان و برادرشان از شاگردان خصوصی امام خمینی(ره) بودند و زیر نظر پایه‌گذار انقلاب اسلامی ایران کسب علم می‌کنند.

ایشان در تیر ۱۳۴۲ خورشیدی و در جریان تحصن جمعی از روحانیان سراسر کشور در تهران در اعتراض به دستگیری و محاکمه احتمالی امام خمینی(ره) شرکت می‌کند. مرحوم سیدکاظم مرعشی در سال ۱۳۵۱ به ایران بازمی‌گردد و در شهر قم مقیم می‌شود اما دو سال بعد به درخواست جمعی از متدینان شهر مشهد امام جماعت مسجد گوهرشاد و مجاور حرم مطهر رضوی می‌شود. ایشان در سال‌های ۱۳۵۶-۱۳۵۷ از رهبران مبارزات مردم مشهد علیه حکومت پهلوی بوده‌است.